معاقده باخذ میراث از یکدیگر پیمان گرفته اند در باب میراث حکم ربانی فرو آمد و هیچ سخن معاقده مذکور نشد حق سبحانه آیة فرستاد و
در باب مخالفت فرمود والذین عقدت آن کسانی را که در محالفه بسته است و استحکام داده ایمانکم دستهای شما در تفسیر کبیر آورده که اسناد
معاقده بایدی بطریق مجاز است و سبب درین اسناد آنکه متحالفان بوقت بیعت دستها بر یکدیگر گرفته در تاکید مراسم عهد و تمهید قواعد
وفا مبالغه مینمودند و شاید که ایمان جمع یمین باشد که بمعنی سوگند است چه در آن حال عهود خود را بسوگند موکد میساختند پس گویا ایمان عاقد عهد ایشان
ایشان بوده و بر هر تقدیر میگوید فآتوهم نصیبهم پس بدهید مر این خلق را بهرهٔ ایشان از میراث که آن سدس است و معالم آورده که آیت
در شان جماعتیست از مهاجر و انصار که حضرت رسالت صلعم در سال اول که بمدینه هجرة فرمود در میان ایشان عقد مواخاة انتظام داد و چهل
پنج تن یا پنجاه تن از مهاجر را با مثل آن از انصار چنانچه ابوبکر را با خارجة بن زید انصاری و ابو عبیده جراح را با سعد بن معاذ و عثمان را با اوس بن ثابت
و طلحه را با کعب بن مالک و در این باب کتابی نوشته شد که با یکدیگر معاونت و مواساة نمایند ایشان بدان مواخاة از یکدیگر میراث میگرفتند
با این حکم بآیة اولوا الارحام منسوخ شد قول امام اعظم آنست که اگر کسی بدست کسی اسلام آرد و بر تعاقل توارث معاقده کنند درست بود و از
یکدیگر میراث برند و ابن البحر میگوید مراد ازین عقد عقد نکاحست و اسما نصیب و نفع میراث بورثه اند از جهت بعد از وفات اند و بر این
تقدیر آیة منسوخ الحکم نباشد جمعی بر آنند که این عقد نصرة و مساعدت یاری در انفقت بی ذکر میراث و ایتا نصیب رعایة حقوق
ان الله کان بدرستی که خدای هست علی کل شیء شهیدا بر همه چیزی گواه و از همه چیزی آگاه و استحقاق هیچیک از مرد و زن بر وی پوشیده
نیست اگر نصیب رجال از نسا در میراث زیاده مقرر کرد مصلحی کلی در آنست که قوام معیشت زنان بکار سازی ایشانست چنانچه فرمود الرجال
قوامون مردان کارگذارانند تسلط یافته علی النساء بر زنان و قایم بامور معیشی ایشان یا ادب کننده و کار فرماینده ایشان
بما فضل الله بسبب آنکه تفضیل کرد خدای و افزونی داد بعضهم بعضی از ایشان را که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند در کشف
التفاسیر مذکور است که سعد بن ربیع که یکی از نقبای انصار بود حبیبه بنت زید را در تحت نکاح داشت روزی حبیبه طریق نشوز پیش گرفته
با سعد بی راهی بسیار کرد و سعد از غایة اضطراب طپانچه بر روی زد حبیبه شکایة پیش پدر برد و با تفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر صلعم
قصه گذشته بعرض رسانیدند و آنحضرت بقصاص شوهر حکم فرمود و پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده روی بدر مسجد نهادند الحال جبرئیل
بدین آیة فرو آمد و حضرت رسالت صلعم ایشان را آواز داد که باز گردید که ما کاری خواستیم و خدای تعالی کاری دیگر خواست والذی اراد
خیر و آنچه خدای خواست که رفع قصاص است بهتر و نیکوتر و بعضی مفسران بجای حبیبه جمیله بنت عبدالله گویند و بجای سعد بن الربیع ثابت
بن قیس را و بر هر تقدیری مفهوم آیة تفضیل مرد است بر زنان و در مفاتیح الغیب آورده که فضل رجال بر نسا یا بصفات حقیقی باشد
یا باحکام شرعی و حاصل صفات حقیقی راجعست بعلم و قدرت و درین هیچ شبهه نیست که عقول و علوم مردان از خرد و دانایی زنان بیشتر است
و اعتدادات ایشان با عمال شاقه از قدرت و توانایی زنان بسیاری در پیش پس مردان از ایشان فاضلترند بکمال عقل و جمال علم
و عده مهم از است و حزم و کیاست و رای و تدبیر و حسن تقریر و شجاعة و اهلیة و سیاست و قوت طبیعت و امثال اینها اما در احکام
شریعت هم افضل اند بکمال صوم و صلوة جمعه و جماعات و اذان و خطبه و اعتکاف و اقامت شعایر و تکبیرات تشریق بقول امام اعظم

عید ونماز

عید و نماز جنازه و عیادت مریض و اذن بجهاد و توفیر حظ از غنیمت و شهادت در حدود و قصاص بتفاق ابو
و تعصیب در آن و تحمل دیة در قتل و در قتل خطا و در قسامه و در ولایة نکاح و طلاق و رجعت و عدد ازواج و مانند این و دیگر انبیا و همه از مردان بوده اند
و امامت کبری و صغری در میان ایشانست از همه فضایل الکمال اشرف میتوانند بود و در بحر الحقایق آورده که وجود زنان تابع وجود مردانست
هر دو بنسبت زن چون اصل تواند بود و نسبت فرع و در خلق آدم حوا از آدم را بمعنی ظهوری تمام داد و سبب کلی در تفضیل رجال استعداد
کمالیست که نسبت با سایر نفوس ایشان را حاصل شده و نسبت با رجال چه کمال ایشان بدان مرتبه بود که ایشان را بآن صلاحیت خلافت
حاصل شن باشد پس آنچه مذکور شد مردان را بر زنان فضلست وبما انفقوا و دیگر فضیلت دارند مردان بر زنان بانچیزی که انفاق میکنند
بر ایشان من اموالهم از مالهای خویش در نکاح ایشان چون مهر و نفقه و امثال آن پس واجبست بایشان که بسبب این فضیلتها اطاعت ازواج
نمایند و سر از ربقه فرمان ایشان بیرون نیارند و آنچه غایة تعظیم و نهایة تبجیل و تکریم باشد نسبت بایشان بظهور رسانند اگر خدا ایشان
سر بو فا بر خط شوهر نهاده زن زنان بر شوهر بود و زن بد و شوهر دیگر بود و نا رسیاه و از زن بدخوی بر مرد ازین گونه زنان گر چه
صحاح آمده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده که اگر من امر کردمی کسی را که سجده کسی کند از مخلوقات هر آینه زنان را میفرمودم که سجده شوهر کنند و این غایت مبالغه
در اکرام جانب زوجات فالصالحات پس زنان نیکوحال پاکیزه روزگار قانتات فرمان برندگان اند مر خدای را یا قیام کنندگان
بحقوق ازواج حافظات للغیب نگاه دارندهٔ مر موجبات غیب را مراد غیبت ازواجست یعنی در عفت و پارسایی حفظ الغیب ازواج رعایت
کنند بما حفظ الله بانچه نگاه داشت خدای مر ایشان را و نگاه داشت حق بآنست که ایشان را توفیق رعایت حفظ الغیب داد یا بانکه ازواج
بنیکویی ایشان وصیت کرد که فامساک بمعروف و گویند حافظات غیب نگاه دارندگان اسرار ازواج اند حضرت رسول صلعم فرموده که بهترین
زنان آنست که اگر در وی نگری ترا شاد گرداند و اگر کاری فرمایی طاعت تو در آن بر خود لازم گرداند و چون از وی غایب شوی مال و نفس را
نگاه دارد پس این آیة بر خواند که فالصالحات قانتات الایة و چون زنان دو قسم اند فرمانبرنده و سرباز زننده بعد از ذکر طایفه
اول که مطیعات اند بیان حال طایفه دوم میکند که ناشزاتند و میفرماید واللاتی تخافون و آن زنان که میدانید شما یا گمان میبرید نشوزهن
نافرمانی و تسلط و استحقاق و تکبر ایشان را نسبت با خود فعظوهن پس گویید ایشان را سخنانی که دلهای ایشان را نرم سازد و بجهای
رسیده ایشان را بار آتش بار آرد و تا ترسانید ایشان را از عذاب خدای تعلیم دهید ایشان را از تعظیم حقوق ازواج یاد دهید عاقبت کار و خاتمت
عاقبت را که مودی بطلاق و زحمت بفراق ایشان در آید واهجروهن فی المضاجع و ببرید از ایشان در خوابگاهات یعنی با ایشان در یک جامه خواب
مباشید یا پشت بایشان کنید و گفته اند این کنایة از علوم مباشرتست و تخصیص آورده که دور شوید از ایشان بجهت تحقق ایشان از شما
در صحاح این تفسیر بر تقدیریست که نشوز را حمل بر منع نفس کنند جمعی بر آنند که هجر از هجرست بفتح ها و آن کلام غلیظ است یعنی
با ایشان سخنان سخت و درشت گویید واضربوهن و بزنید ایشان را زدنی که نخراشد و نشکند و هیچ عضو را زشت نکرداند و این امور ثلثه
که مذکور شد بطریق تدریجست وعظ نزد یک خوف نشوز و هجر هنگام ظهور نشوز و ضرب بوقت تکرار نشوز فان اطعنکم پس اگر زنان
بر دند شما را بعد از وعظ و هجر و ضرب و رجوع کنند از نکرده و تبع شما بانچه مقبول خاطر شماست فلا تبغوا علیهن سبیلا پس طلب مکنید بر ایشان راه بیدادی

Copyright © King Saud University